

تجزیه و تحلیل ساخت رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد بر اساس الگوی لباو

* جهانگیر صفری

** امیر فتحی

چکیده

در این پژوهش به بررسی ساخت رمان مدیر مدرسه بر اساس الگوی لباو پرداخته شده است. رمان مدیر مدرسه شامل دوازده پی رفت کوچک و بزرگ است که در بطن روایت قرار گرفته است. هر کدام از آنها بیان کننده ی جزئی از رمان است و سرانجام به نتیجه نهایی منجر می شود. این روایت بر زیر بخش های الگوی فوق که شامل: چکیده، جهت گیری، رخدادها، پیچیدگی و اوج، ارزیابی، فرجام، و نتیجه گیری است انطباق داده شده است. این گونه طرح بندی از کلیت الگو پیروی می کند. در قسمت پیچیدگی و اوج برخی از مهمترین وقایع بر اساس نمودار کلی پیرنگ معمولی که متقد آلمانی گوستاو فریتاگ ارائه کرده پایه ریزی شده است. این نمودار به طور کلی شامل مقدمه، کشمکش، پیچیدگی، نقطه اوج و بازگشایی کشمکش است. هدف از انتخاب این موضوع، انطباق این نظریات بر این نوع ادبی (رمان) است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

واژه های کلیدی: الگو، روایت، پیرنگ، ساخت، پیچیدگی

amir-fathi@hotmail.com

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

safari_۷۰۶@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

از آنجایی که این پژوهش جنبه‌ی ساختاری دارد و از اعمال نظرهای شخص نویسنده به دور است، می‌تواند کمک به سزایی در شناخت واقعی و ساختاری رمان مدیر مدرسه باشد و چنانکه تحقیقات بیشتری از این گونه انجام پذیرد می‌توانیم به الگویی بومی دست یابیم. تاکنون بیشترین تلاش‌ها برای تجزیه و تحلیل داستان و رمان درباره‌ی موضوعات پیچیده‌ی ادبی یا رسوم شفاهی مانند افسانه‌ها، داستانهای شفاهی - که سینه به سینه نقل شده - تاریخ‌ها و حماسه‌ها بوده است که به نظر می‌رسد خود این موضوعات ادبی از ترکیب و ارزیابی عواملی ساده‌تر تشکیل شده‌اند و دارای چرخه‌ها و تکرارهایی در ساختارهای اصلی داستان هستند. در خیلی از موارد، ارزیابی داستان یا رمانی خاص، آن را از نقش اصلی‌اش جدا کرده و به ندرت می‌شود نقش جدید آن را نیز تشخیص داد. پیشرفت زیاد در تجزیه و تحلیل و درک داستانها و رمانهای پیچیده امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه ساده‌ترین ساختارهای زیربنایی و اساس داستانها - در ارتباط مستقیم با نقش اولیه‌شان - تجزیه و تحلیل شوند. (ر.ک. لباو و والتسکی، ۱۹۶۷: ۹۷).

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

روایت‌شناسی و ساختارگرایی

امروزه کمتر نقدی را می‌توان یافت که از کارکردهای ساختاری بی‌بهره باشد. پیشرفت‌های نقد ادبی معاصر، منجر به ایجاد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریات زبان‌شناسانه‌ی "فردینان دو سوسور" گردید و بعد از آن پسا ساختارگرایان با تکیه بر ساخت شکنی، در جریان انتقادهایی به ساختارگرایان، به مبانی اندیشه و روش کار خودشان شکل دادند. تحلیل ساختاری به ویژه بر آثار روایی یکی از شگفت‌ترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. اصطلاح «روایت‌شناسی» نخستین بار توسط تزوتان تودوروف (Tzvetan todorof)، زبان‌شناس و روایت‌شناس بلغاری مقیم فرانسه به کار برده شد و در واقع باید او را مبدع این اصطلاح دانست. او این اصطلاح را در کتاب "بوطیقای" خود پیشنهاد کرد و ژرار ژنت (Gerard Genette) در سال ۱۹۸۳ در مقاله‌ی "سخن تازه‌ی روایت داستانی" آن را به عنوان مطالعه و مراعات ساختارهای روایت داستانی تعریف کرد. (ر.ک. سید حسینی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹). مکاریک در کتاب "راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر" روایت‌شناسی را این گونه تعریف می‌کند: «روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی درباره‌ی ژانرهای

روایی، نظام حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵). ساختارگرایی نظریه ای است که به شناخت، مطالعه و بررسی پدیده ها بر اساس قواعد و الگوهایی که ساختار بنیادی آنها را به وجود آورده اند، می پردازد. این شیوه، رشته های علمی گوناگون و پدیده های موجود در آنها را هم چون مجموعه هایی متشکل از عناصر به هم پیوسته می داند. «ویژگی این روش در آن است که پژوهشگران، پدیده های مختلف علم خود را به طور مستقل و جداگانه از یکدیگر مورد مطالعه قرار نمی دهند، بلکه همواره می کوشند هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده هایی که جزئی از آنها است، بررسی کنند» (بالایی، کویبی پرس، ۱۳۷۸: ۲۶۷). در واقع ساختارگرایان همواره در پی یافتن ساختارهایی منسجم در سطح جهانی برای انواع مختلف روایت هستند به نحوی که قابلیت اعمال بر روی گونه های متفاوت روایی را داشته باشند. «داستان» آن چیزی است که گفته می شود و روایت نحوه ی گفتن آن است. مانفردجان با الهام از سوسور که هر نشانه را متشکل از دال و مدلول می داند، متن روایی را نشانه ی پیچیده می داند که روایت (روش بازنمایی)، دال و داستان (توالی حوادث)، مدلول آن است (ر.ک. مانفرد، ۲۰۰۲: ۱۰۶). شاید بتوان روایت را ساده ترین و عام ترین بیان متنی دانست که قصه ای را بیان می کند و قصه گویی (یا راوی) دارد. اسکولز و کلاگ در کتاب "ماهیت روایت"، روایت را این گونه تعریف می کنند: «کلیه ی متون ادبی که دارای دو خصوصیت وجود قصه و حضور قصه گو است را می توان یک متن روایی دانست» (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۶). این پژوهش با استفاده از الگوی لباو به بررسی تحلیل ساختاری رمان مدیر مدرسه می پردازد.

۱. سوال تحقیق:

آیا تطابقی بین ساخت رمان مدیر مدرسه با الگوی لباو وجود دارد؟

۲. فرضیه تحقیق:

با توجه به جهانی های زبانی، تطابق بین قالب این رمان و الگوی لباو وجود دارد.

۳. معرفی الگوی لباو:

روایت شناسان ساختار روایت را براساس نقش ارتباطی، یعنی ارتباط راوی و روایت شنو در حین روایت داستان به چند بخش تقسیم کرده و در واقع آن را پیکربندی کرده اند. در این میان مشهورترین تقسیم بندی از آن ویلیام لباو (william lobov) است. او بخش های تشکیل دهنده ی یک روایت را به شرح زیر صورت بندی کرده است:

۱-۳) چکیده (abstract) :

در این قسمت اغلب به نکته ی اصلی یا پیام داستان اشاره می شود. مهم ترین رخدادهای آن به اختصار تمام ذکر می شود. این بخش در پاسخ به این پرسش است که داستان درباره ی چیست؟

۲-۳) جهت گیری (Orientation) :

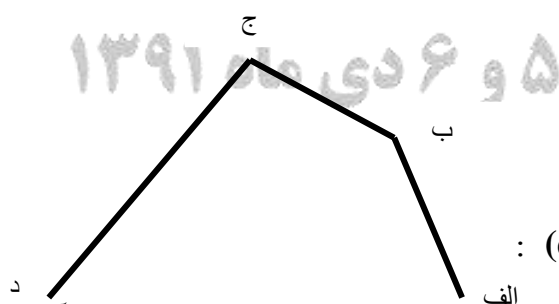
در آغاز روایت زمان، مکان، شخصیت ها و زمینه ای که رخدادهای داستان در آن اتفاق می افتد، مشخص می شود. این بخش در پاسخ به این پرسش است که چه کسی، کی، چه چیزی، کجا.

۳-۳) رخدادها (actions) :

مجموعه وقایعی که با هم داستان را می سازند و اصلی ترین بخش روایت را تشکیل می دهند و به این پرسش پاسخ می دهند که چه اتفاقی افتاد.

۴-۳) پیچیدگی و اوج (complicating) :

نقطه ای که در آن داستان به اوج خود می رسد و در اصطلاح فریتاگ در روند حوادث داستان گرهی اتفاق می افتد. نمودار کلی و سنتی پیرنگ معمولی که متفقد المانی گوستاوفریتاگ ارائه کرد، به شکل ۷ وارونه یا حالتی از نمودار زیر است. در این نمودار الف-ب نشان دهنده ی مقدمه چینی، ب: آغاز کشمکش، ب-ج: پیچیدگی یا پرداخت کشش یا کنش تصاعدی، ج: نقطه ی اوج یا نقطه ی برگشت کنش و ج-د: فرود یا بازگشایی کشمکش است (ر.ک. مارتین، ۱۳۸۲: ۵۷).



۵-۳) ارزیابی (evaluation) :

تعبیر و توضیح ارزیابی راوی -ر.ر- ی محتوای داستان است که معنای آن را متعل می کند و نشان می دهد که چرا این رخدادها مهم و قابل گفتن هستند.

۶-۳) فرجام (resolution) :

معمولا در آخرین جمله ی داستان گزارش می شود و آخرین حلقه ی رخدادهای داستان را نشان می دهد و به این پرسش پاسخ می دهد که سرانجام چه شد.

۳-۷) نتیجه گیری (code):

پایان قطعی داستان است و بازگشت به چهارچوب زمانی راوی و روایت شنو و رخداد‌های گذشته را به زمان حال پیوند می دهد (ر.ک. اخلاقی، ۱۳۸۳: ۱۸۰، - ۱۴۳: ۲۰۰۱: toolan _ ۱۵۸, ۱۳۵-۱۵۵, ۱۹۹۰, Fleischman).

چهارچوب رمان براساس الگوی لباو:

۱.۳.۱) چکیده:

رمان در مورد معلمی است که سابقه ی ده سال تدریس دارد و حال دلزده از وضعیت فعلی تصمیم می گیرد مدیر یک مدرسه شود. بنابراین به شخصی در کارگزینی کل رشوه ای می دهد و برای او به سفارش حکمی صادر می کنند. این حکم را به سازمان فرهنگ منطقه می آورد. رییس اداره ی فرهنگ ابتدا نمی پذیرد. او به نزد مسوول کارگزینی که از او رشوه گرفته بر می گردد. مسوول با رییس فرهنگ صحبت می کند و نهایتاً می پذیرند که مدرسه ای را به او بدهند. سپس او بعد از بازدید از مدرسه تصمیم می گیرد که سمت مدیریت آن مدرسه را بپذیرد، هر چند که از موقعیت آن مدرسه به طور کامل راضی نیست. این دبستان در یک منطقه کوهپایه ای قرار گرفته که جایگاهش را رمان دقیقاً مشخص نمی کند و در حاشیه ی شهر است. در این منطقه علاوه بر افراد بومی جمع زیادی از فرزندان باغبانان و کارگران حضور دارند. آغاز رمان با برخوردهایی است که مدیر مدرسه با پنج معلمش پیدا می کند. خواننده پا به پای مدیر مدرسه پیش می رود و با معلمان و فراش ها آشنا می شود و بعد با رخدادهایی که طی یک سالی که مدیر آنجاست آشنا می شود. رمان جریان پیدا می کند تا مدیر به مرحله ای می رسد که می خواهد استعفا دهد و مدیریت را کنار بگذارد. در واقع این یکسال بهانه ای است برای نویسنده تا بعضی از نمودهای ضعف های اجتماعی آن روزها را به تصویر بکشد. مدیر قبل به خاطر اینکه یک فرد سیاسی بوده و ظاهراً گرایشات کمونیستی داشته دستگیر شده و طی این یک سال معلم کلاس سوم هم بعد از یک ماه و نیم دستگیر می شود و به زندان منتقل می شود. رخداد‌های دیگر که طی این مدت اتفاق می افتد آمدن فراش جدید به مدرسه است او وضع مالی خوبی دارد و حقوقش بیشتر از حقوق معلمان است. در رخدادی که پیش آمده یکی از مسوولان اداره ی فرهنگ اختلاس کرده و پولهای معلم ها را برداشته و فراری

شده، بنابراین در یکی دو ماهی که به معلم ها حقوق نمی دهند به آنها پول قرض می دهد. و این باعث می شود. که ناراحتی میان معلم ها و او که پیش از این به وجود آمده بود از بین برود. در طی این مدت، معلم کلاس چهارم را ماشین زیر می کند و او در بیمارستان بستری می شود با درخواست مدیر برای آمدن معلم جدید به جای او و همچنین معلم کلاس سوم که زندانی شده از اداره ی فرهنگ خانم معلمی فرستاده می شود. مدیر با نوع برخوردش با او و بازگو کردن شرایط و موقعیت مدرسه باعث می شود که خانم معلم از آنجا متواری شود. چرا که می ترسد در مدرسه برای او مشکلاتی ایجاد شود. مدرسه ای که همه مرد هستند. از دیگر وقایع گله ی پدر یکی از دانش آموزان به مدیر درباره ی معلم کلاس پنجم و ششم پسرش است. که عکس های مستهجن را به او داده تا به عنوان کاردستی روی تخته بچسباند و بیاورد. مدیر و ناظم با گفتن سخنانی همچون اخراج معلم متخلف پدر دانش آموز را آرام و متقاعد می کند و به او قول پی گیری این ماجرا را می دهند. با توجه به اینکه تعداد زیادی از بچه ها فقیر و مستمند هستند اولیای مدرسه تصمیم می گیرند به انجمن محلی بروند و این موضوع را مطرح کنند و تعدادی کفش و لباس برای بچه های مدرسه بگیرند. از اتفاقات دیگر رشوه خواری مسوولین وزارت فرهنگ به ازای پرداخت مایحتاج و پولی است که باید به مدرسه بدهند. در صحنه ی آخر داستان پدر یکی از دانش آموزان به مدرسه می آید چرا که یکی از دانش آموزان با پسرش رابطه ی جنسی برقرار کرده و نسبت به این ماجرا معترض است. آقای مدیر که در ابتدا موضع شدیدی نسبت به تنبیه بدنی بچه ها دارد مجبور می شود که فراش را به باغ های نزدیک مدرسه بفرستد تا ترکه ی نو بیاورد و شروع به کتک زدن بچه می کند. سپس منتظر می شود که کسی از او بازخواست کند که چرا این کار را کرده تا آن چیزهایی را که در دلش دارد بتواند بیرون بریزد و تعریف کند. این اتفاق می افتد و برای بازجویی به خاطر کتک زدن شدید آن دانش آموز به دادگستری خوانده می شود. وقتی که به آنجا می رود بازپرس به او می گوید که مشکل کوچکی بوده و حل شده و نیازی به مراجعه ی او نیست. او هم در همانجا استعفایش را می نویسد و به نام یکی از همکلاسی های خودش که تازه رییس فرهنگ شده بود پست می کند.

۲.۳.۱. جهت گیری:

زمینه ی اکثر رخدادهای رمان در دبستان نوساز و یا حوالی آن اتفاق می افتد. دبستانی که در حاشیه ی شهر و در یک منطقه ی کوهپایه ای قرار گرفته که جایگاهش به درستی در رمان مشخص نیست و جزو مناطق خارج از شهر است. این منطقه جزو بیلاق حساب می شود که اکثر بومیان آن باغبان یا

کارگر هستند. در طرف شمال مدرسه یک باغی است که نسبتا از آن دور است و مدرسه جاده ای دارد که به صورت زیگ زاگ تا جاده ی اصلی کشیده شده است. در رمان اکثر رخدادها و حوادث در طول یکسال تحصیلی اتفاق می افتد. رخدادها از اول مهر آغاز می شوند و تقریبا تا اواخر اردیبهشت ماه سال بعد که مدیر استعفا می دهد ادامه پیدا می کند. در قسمت زیر سعی شده است که زمان و مکان مهمترین رخدادهای رمان بیان شود.

مکان	زمان	رخدادها
مدرسه	طول سال تحصیلی	۱. ماجرای کامیون زغال و رسیدهای اداره فرهنگ
مدرسه	طول سال تحصیلی	۲. ماجرای معلم و عکس ها و دانش آموزان
اداره ی فرهنگ	طول سال تحصیلی	۳. اختلاس حسابدار
مسیر بازگشت از مدرسه	طول سال تحصیلی	۴. زیر ماشین رفتن معلم کلاس چهارم
مدرسه	طول سال تحصیلی	۵. فروختن قند توسط دانش آموز
مدرسه	طول سال تحصیلی	۶. آمدن معلم زن در مدرسه و منصرف شدن او
مدرسه	طول سال تحصیلی	۷. رفتن بربالای دیوار مدرسه توسط پدر یکی از دانش آموزان و فریاد زدن او ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱
خانه و مدرسه	طول سال تحصیلی	۸. دانش آموز خاطی و رسوایی و ماجرای حاصل از آن

شخصیتها:

شخصیت ها را می توان در این رمان بر دو دسته تقسیم نمود:

۱. شخصیت‌های اصلی
۲. شخصیت‌های فرعی

ابتدا به بررسی شخصیت‌های اصلی می پردازیم و سپس شخصیت‌های فرعی را بازگو می کنیم.

شخصیتهای اصلی:

مدیر مدرسه: بنا به گفته خودش دارای شخصیتی سر به زیر و پا به راه که از همه خواهش می کند و پشت سر هر کس تا دم در می رود. شخصیتی که برای رهایی خود از شغل معلمی که برای او خسته کننده شده دست به هر کاری می زند و حتی رشوه می دهد. با تغییر سمت و رسیدن به مدیریت وضع ظاهری خود را نیز تغییر می دهد و مثلاً آنجا که معلم کلاس چهارم را می بیند تصمیم می گیرد که او هم اتو کشیده و ریش تراشیده و با یخه تمیز به سرکار خود بیاید. او منفعل از محیط است. از حوادث و رخدادها به سرعت تاثیر می پذیرد و کمتر اهل تحمل و بردباری در برابر مشکلات است به گونه ای که چند بار در حوادث گوناگون تصمیم به استعفا می گیرد. بیشتر در پی گریز از تکرار و تجربه کردن موقعیت های جدید است. خواهان این است که کارها بدون هیچ مشکل و تقلبی روند قانونی خود را طی کنند. در اکثر وقایع تقریباً نقش تعیین کننده ای دارد. از موقعیت شغلی خود سوء استفاده نمی کند و اهل دوز و کلک نیست. بیشتر دارای شخصیتی رک و راست و گاهی طنز آمیز است مخصوصاً آنجا که حدیث نفس دارد. بیشتر در پی آرامش شغلی همراه با تنوع است که آن را در مدیریت هم پیدا نمی کند. سعی می کند که تغییراتی در محیط ایجاد کند هر چند که کمتر به هدف خود می رسد و این به دلیل آن است که قدرت کافی برای اعمال تصمیمات و تغییرات خود ندارد. خواری و ذلالت و کوچک شدن را بر نمی تابد و مثلاً آنجا که با ناظم و معلم کلاس چهارم برای کمک به بچه های فقیر مدرسه به انجمن محل می رود سخنان ناظم را که لحنی ملتمسانه دارد، قطع می کند و به طور جدی درباره ی این موضوع سخن می گوید. او به گونه ای نمایشگر شخصیت خود نویسنده است که گویی نویسنده از طریق او وقایع و مشکلات روزگار خود را بیان می کند و نابسامانی های جامعه و اداره ی فرهنگ و تبعیض های موجود در بین دانش آموزان که از طرف مربیان و مدیران اعمال می شده را نشان می دهد. در کل دارای شخصیتی زود رنج، واقع بین، آرامش طلب، رسمی و محترم، نوع دوست، گریزان از تکرار، جویای موقعیت های تازه، منفعل، دلسوز، خودسرزنشگر، رک و گاه طنز آمیز می باشد. حوادث رمان حول این شخصیت می چرخد و شخصیت اصلی و اول رمان است.

ناظم: جوان رشیدی است که بلند حرف می زند و راحت امر و نهی می کند و برای خود تشکیلاتی دارد. با دانش آموزان تنومندتر قرار داده که خودشان ترتیب کارها را بدهند. بی مدیر هم قادر به اداره

ی مدرسه است. یک سال گرمارود کرج کارکرده و پدرش دو زن داشته که از زن دوم او مانده است. خرج مادرش را می دهد. مطمئن و از خود راضی است. مرد عمل است و از عهده ی کارها به خوبی بر می آید. دارای هدفی در زندگی است و هر قدمی که بر می دارد هدفی دارد. با این وجود در برابر برخی نابسامانی ها گردن خم می کند و لحن ملتمسانه می گیرد. می توان گفت که نقش دوم را در رمان دارد و همیار مدیر است.

معلم کلاس چهارم: مردی درشت اندام است. درست مثل یک آدم حسابی است و همچون مدیر کل به نظر می رسد. لفظ قلم حرف می زند و هیکل تنومندی دارد. سر و صورتی مرتب دارد. به خوبی سخن می گوید و این مهارت خود را در درخواست کمک از انجمن محل به خوبی نشان می دهد.

معلم کلاس اول: جوانی لاغر و سیاه است. موی کوتاه و ته ریشی و یخه ی بسته ی بی کروات دارد. شخصیتی آرام و بدون حاشیه است و اغلب ساکت است. نوکریاب و چاکرنا به نظر می رسد. مثل میرزا بنویسهای دم پشت خانه است. کمتر در جریان وقایع رمان است و سر و کارش بیشتر با دانش آموزان خودش است.

معلم کلاس دوم: کوتاه و چاق است. به جای حرف زدن جیغ می زند و چشمهایش پیچ دارد. همراه با حرف زدن می خندد. او نیز کمتر در جریان حوادث رمان است و سر به کار خود دارد.

معلم کلاس سوم: یک جوان بلند قامت و با صورت استخوانی و ریش از ته تراشیده و یخه ی بلند آهاردار است. هنگام راه رفتن احتمالاً پیچش یا زمین خوردنش است. پر تحرکت است. بریده بریده و مقطع حرف می زند. دارای چشمهای براق و گیرایی است. تنها زندگی می کند و در دانشگاه درس می خواند. هموست که بخاطر اندیشه های سیاسی زندانی می شود و کم کم مستمری اش قطع می شود. البته مدیر قبلی مدرسه هم با او هم فکر بوده که پیش از او دستگیر می شود.

معلم های کلاس پنجم و ششم: یکی معلم تاریخ و جغرافی و شرعیات و فارسی و کاردستی بوده جوانی بریانتین زده و با شلوار پاچه تنگ است. کروات زرد و پهن دارد. دستش حمایل موهای سرش است و برای رفتن به آمریکا انگلیسی می خواند. یکی از اتفاقات رمان حول این شخصیت می چرخد آنجا که شش قطعه عکس به یکی از دانش آموزان می دهد تا برای او روی یک تخته بچسباند و به او دهد.

دیگر معلم حساب و مباحه است. جوانی موقر و سنگین به نظر می آید که مازندرانی بوده. به خود اعتماد دارد و سیگار در جیش دارد. به همراه مدیر برای دیدن معلم کلاس سوم به زندان می رود و او را ملاقات می کند.

فراش جدید: مردی پنجاه ساله و زرنگ است که کلاه می گذارد و لباسی آبی می پوشد. تسبیح می گرداند و از هر کاری سررشته دارد. بدزبان است و به کسی محل نمی دهد و توجه نمی کند. قلدر و با تجربه و کارکشته است. دو برابر معلمان حقوق می گیرد و این باعث می شود که معلمان در زمان اختلاس حقوقشان به او متوسل شوند. از حساب و کتاب آگاهی دارد و به بودجه مدرسه توجه دارد.

شخصیت های فرعی:

رییس فرهنگ: باد به غبغب می اندازد. اداهای کسی که تازه رییس شده را در می آورد. حرف هایش را در چشم آدم می زند. معلم ورزش: اصفهانی بوده و مرتب نمی آید.

فراش: قیافه ای دهاتی دارد. ریشی نتراشیده و قدی کوتاه دارد و گشاد گشاد راه می رود و دستپایش را دور از بدن نگه می دارد. حرف که می زند نفس نفس می زند. زن و بچه دارد و حقوق او نود تومان است. پرو هم هست.

دکتر بهداری: لهجه ی قزوینی دارد که نمی تواند در میان اصطلاحات پزشکی مخفی کند.

مالک مدرسه: پیرمردی موقر و سنگین است.

نایب رییس مدرسه: زنی که هر هفته به هوای سرکشی به درس بچه اش به مدرسه می رود. چشم درشت و روی سفید و موهای بور دارد.

معلم زن: از دانشسرا تازه فارغ التحصیل شده و استخدام شده است. دهان گشاد و موی زبر دارد. یکی از وقایع رمان حول این شخصیت می چرخد.

کارگر مدرسه: مثل حاجی فیروزه های شب عید است. هنگام واکس زدن بخاری ها اول خودش را واکس می زند.

معلم رشتی: سفید رو و مؤدب با موهای زبر و پرپشت است.

معلم دیگر: بریانتین زده است. هر روز کروات جدید می بندد و ادوکلن می زند.

پاسبان: پاسبان کشیک پاسگاه است و یکبار در مدرسه با کمربند پاهای پسرش را می بندد و او را فلک می کند.

استاد نجار: پسرش کلاس اول است. کارآمد است و سواد دارد.

مقنی: درشت استخوان و بلند قد است. بچه اش کلاس سوم است.

سرهنگ: رییس انجمن مدرسه و رییس انجمن خانه است.

پیرزن: صندوق دار انجمن مدرسه است.

کارمند پست: رتبه ی پنج اداری دارد و سه فرزند دارد. زنش اختلال مشاعر دارد و کرایه نشین است.

رییس جدید فرهنگ: فردی پخته است و از هم دوره ای های مدیر است.

در این رمان اشخاص دیگری هم وجود دارند مانند حاجی آقا و یکی از اولیای بچه ها که وضع مالی خوبی داشته و ناظم به فرزندش خصوصی درس می داده و اشخاص دیگری که در جریان رمان بی تاثیر هستند.

۱.۳.۳.۱) رخدادهای:

در کل رمان رخدادهای کوچک و بزرگی وجود دارد که در اینجا به ترتیب به آنها پرداخته می شود. مجموعه وقایعی که با هم کل رمان را پایه ریزی می کنند.

۱. رشوه دادن معلم به یکی از کارگزاران وزارت فرهنگ و رسیدن به سمت مدیریت یک مدرسه. اولین رخداد رمان را در بر می گیرد و در همان ابتدای رمان واقع شده است.

۲. کامیون زغالی به مدرسه می آید. راننده ی کامیون کاغذی را به دست ناظم می دهد. ناظم، راننده را به سوی مدیر راهنمایی می کند و سپس او کاغذ را به دست مدیر می دهد. در واقع رسید رسمی

اداره فرهنگ است در سه نسخه و روی آن ورقه ماشین شده ی باسکول است که نشان دهنده ی این بوده که کامیون و محتوایش دوازده خروار است. در هر سه نسخه جای مقدار زغالی که تحویل

مدرسه داده شده خالی است. مدیر آن قسمتها را پر می کند و کاغذها را به دست راننده می دهد. سپس ناظم در اتاق مدیر می آید و می گوید که نباید قسمتهای خالی در نسخه ها را پر می کرد

و اینکه باید با اداره ی فرهنگ کنار بیایند. ناظم در واقع به گونه ای مدیر را در معامله شرکت می داده است. ناظم از مدیر می خواهد که به جای نه خروار زغال دریافت شده هجده خروار در

قسمتهای خالی رسیدهها بنویسد و بعد با اداره ی فرهنگ کنار بیایند. مدیر از رفتار ناظم ناراحت می

شود و می گوید که رسیدها را به دست راننده بدهد. در آن روز مدیر به عنوان قدم اول برای اولین بار استعفا نامه ی خود را چند بار می نویسد و پاره می کند.

۳. روزی یکی از اولیای بچه ها نزد مدیر می آید و شش قطعه عکس مستهجن از جیبش در می آورد و روی میز مدیر می گذارد. مدیر از دیدن عکس ها متعجب می شود و نگاه تنیدی به مرد می کند. مدیر عکس ها را می پوشاند و غرض مرد را از این کار می پرسد. مرد می گوید که از معلم کلاس پنجمش پرسد چرا که معلم کاردستی این عکس ها را به پسر او داده که آنها را روی تخته بچسباند و بیاورد. مدیر از دادن جواب ناتوان است. ناظم را صدا می زند و ناظم وقتی ناتوانی مدیر و خود را می بیند شروع به سخنانی می کند که در مدرسه را می بندیم و او را اخراج می کنیم و سخنانی از این گونه. مرد که پی موضوع را رها نمی کند بالاخره با سخنان مدیر و ناظم راضی می شود که ماجرا را به آنها واگذارد و خود کنار برود. مدیر بعد از یک هفته پسر را می خواند و چند سوال می پرسد و مشخص می شود که با خواهرش سرعکس ها دعوا کرده اند و حاضر نشده یکی از آنها را به خواهرش بدهد و او هم ماجرا را برای پدر تعریف کرده. مدیر معلم را احضار می کند در حالی که معلم چیزی برای گفتن ندارد. مدیر او را نصیحت و با او همدردی و دلسوزی می کند و او را از این گونه اعمال برحذر می دارد.

۴. حسابدار فرهنگ همه حقوق معلم ها و فراش ها و مدیر ها را با حقوق رییس فرهنگ و همه ی

اضافات خارج از مرکز و حق اولاد و تاهل و جیره خواری های دولت بر می دارد و فرار می کند.
۵. ماشین یکی از آمریکایی ها که در حوالی مدرسه خانه گرفته بود معلم کلاس چهارم را زیر می کند. او را به بیمارستان منتقل می کنند در حالی که راننده از ترس گریخته است. مدیر پس از اطلاع ابتدا به پاسگاه کلانتری می رود و بعد به سرکلانتری و دایره ی تصادفات و بیمارستان می رود. هنگامی که در بیمارستان را بسته می بیند، خود را بازرس وزارت فرهنگ معرفی می کند تا دربان در را باز کند. بعد بر سر تخت معلم می رود و از احوال او جويا می شود. معلم نمی تواند حرف بزند. مدیر به جای او خود را مورد مؤاخذه قرار می دهد و از خود متنفر می شود. سپس عصبانی به دکتر می گوید که چرا به او رسیدگی نمی کنند و دکتر او را آرام میکند. مدیر چشمش به دکتر دیگری می افتد که شاگرد او بوده و حال از او نشانی ندارد. مدیر خود را ملامت می کند که چرا از او توقع دارد. با حالت ندامت به این فکر فرو می رود که از ساعات و دقائق او بالا رفته اند و خستگی آن برای او باقی مانده است. پس او را به گوشه ای فرا می خواند و به او ناسزا می گوید و سپس می گریزد.

آنگاه برای اداره ی فرهنگ و کلاتری محل گزارش می نویسد اما فردا عصر پدر معلم کلاس چهارم می آید و به طور پوشیده از او می خواهد که گزارش را پی گیری نکند چرا که راننده ی آمریکایی وعده داده که او در اصل چهارم استخدام کند.

۶. یکی از دانش آموزان دو کله قند از خانه می آورد و به فراش می فروشد. مدیر مطلع می شود و پدر بچه را احضار می کند و به او می گوید که باید بیشتر به او محبت کنند تا وضع دانش آموز از لحاظ شخصیتی و روحی بهتر شود. پدر می گوید که او از زن اولش باقی مانده و زن دومش چند بچه دارد که نمی تواند به او رسیدگی کند.

۷. دخترک معلمی از طرف اداره ی فرهنگ برای تدریس به سوی مدرسه فرستاده می شود مدیر شرایط کار و مدرسه را به او می گوید. همچنین می ترسد که او در مدرسه که کاملاً مردانه است باقی بماند. در نهایت به او می گوید فقط دو نفر از معلم ها متاهل هستند و این باعث می شود که معلم فرستاده شده حکم خود را از روی میز بردارد و برود.

۸. ناظم بودجه ی مدرسه را مطالبه می کند اما مدیر باید سوری سیصدتومانی بدهد تا بودجه ی سیصد و پنجاه تومانی به مدرسه اختصاص دهند. در واقع بده و بستان داشته باشند. مدیر از دادن سور خودداری می کند و حتی به اتاق رییس فرهنگ می رود که استعفا دهد اما منصرف می شود و استعفانامه را در جوی آب می اندازد. به همین خاطر به مدرسه بودجه ای صد و پنجاه تومانی اختصاص داده می شود.

۹. مرد مقننی به بالای دیوار مدرسه می رود و فریاد می زند که چرا اسم پسرش را برای گرفتن کفش و لباس به انجمن نداده اند. ناظم و معلم ها می خواهند که او را به پایین بیاورند. مدیر در این هنگام می رسد و آنها را به سوی کلاس ها روانه می کند و او را رها می کنند. مرد پایین می آید و مدیر به داخل دفتر می رود. مرد و ناظم داخل دفتر می روند و مرد گریه می کند، مدیر متعجب از داخل دفتر خارج می شود و به فراش می گوید که آبی برای او ببرد و سپس او را پیش وی بیاورد. مرد پیش مدیر نمی آید و از مدرسه بیرون می رود.

۱۰. رییس فرهنگ حقوق دو نفر از عاملان یکی از نمایندگان را ربوده و این باعث می شود که نماینده او را از کار برکنار کند و رییس جدید جایگزین او کند.

۱۱. معلم کلاس سوم به خاطر اندیشه های سیاسی به زندان می افتد و پس از مدتی حقوقش هم قطع می شود. این در حالی است که یک ماه و نیم از سال تحصیلی گذشته است.

۱۲. پدر و مادر یکی از دانش آموزان به همراه او نزد مدیر می روند. پدر خیلی ناراحت است. پسر و همسر خود را از اتاق مدیر بیرون می فرستد. مرد حرفی نمی زند و مدیر متعجب است. مدیر کم کم متوجه خطر می شود و از او می پرسد چه کاری دارد. او با ناراحتی شروع به گله و شکایت می کند که اگر جای مدیر بود خود را می کشت و از بین می برد. مرد به مدیر می گوید که برود و استعفا دهد تا مشکلی برای او پیش نیامده است. مدیر حرف حساب او را جویا می شود و می خواهد که او را از دفتر بیرون کند اما نمی داند که موضوع چیست. مرد ناسزا می گوید و می گوید که آبرویش رفته و در این مدرسه ناموس مردم در خطر است و او را تهدید به محاکمه و برکناری از کار می کند. مدیر با مرد شروع به نزاع می کند و در این هنگام ناظم می آید. ناظم که موضوع را از همسر مرد فهمیده است دانش آموز خاطی (فاعل) را از کلاس بیرون می آورد و می خواهد که بر سر صف او را ادب کند. مدیر خود وارد عمل می شود و دانش آموز خاطی را با مشت و لگد می زند. ناظم به داد پسرک می رسد. وقتی مدیر به اتاق خود برمی گردد خبری از آن مرد و همسر و بچه اش نیست. مدیر خود را ملامت می کند که چرا نگذاشته ناظم خود وارد عمل شود. سپس می رود که ببیند چه بلایی سر پسرک آورده اما او را روانه ی خانه کرده اند. فرارش به مدیر می گوید که پسر مدیر شرکت اتوبوس رانی است و بدجور کتک خورده است. مدیر در پیش خود سخنانی در ملامت فاعل می گوید و ملامت پدر و مادر مفعول که خود را بی آبرو کرده بودند. سپس به خانه می رود و قضایا را برای همسرش می گوید و می گوید که پدر فاعل پول دار است و کار به دادگستری خواهد کشید و مدیریت را از دست خواهد داد و او خود می خواهد که کار به دادگستری کشیده شود تا کسی از او بپرسد که چرا او را این گونه زده تا حرفهایی را که در دلش دارد بگوید. فردا ناظم به مدیر می گوید که دو دانش آموز به هوای دیدن تمبرهای فاعل به خانه ی او رفتند و کار آنجا افتاده است. مدیر به انتظار احضاریه ی کلانتری یک هفته صبح و عصر به مدرسه می رود تا اینکه نهایتا می رسد. در فلان شعبه و فلان بازپرسی کلانتری. حال مدیر کسی را پیدا کرده تا حرفهایش را برای او بزند مدیر تا موعد احضار از خانه بیرون نمی رود و ماحصل حرفهایش را روی کاغذ می آورد. به دادگستری می رود و تا می خواهد که خود را معرفی کند و احضاریه را درآورد بازپرس پیش دستی می کند و صندلی می آورد و سفارش چایی می دهد و می گوید که احتیاجی به این حرفها نیست قضیه ی کوچکی بوده که حل شده است. مدیر چایی را می خورد و روی همان کاغذهای نشان دار

دادگستری استعفا نامه اش را می نویسد و به نام همکلاسی اش که تازه رییس فرهنگ شده بود پست می کند.

با این صحنه رمان به پایان می رسد و مجموع حوادثی که دست به دست هم داده بودند در نهایت موجب نتیجه ی نهایی داستان می شوند.

۴.۳.۱. پیچیدگی و اوج:

در این قسمت سعی شده است که از نمودار کلی و سنتی فریتاگ استفاده شود. با توجه به اینکه تمام حوادث رمان قابل انطباق با این نمودار نیستند بنابراین ما مهمترین آنها را براساس این نمودار تجزیه و تحلیل کرده ایم. چهار حادثه از حوادث ذکر شده با این نمودار منطبق هستند که اکنون به بررسی آنها می پردازیم و روی نمودار می آوریم.

۱) الف- ب: ورود کامیون زغال به مدرسه و رسیدهای اداره فرهنگ با قسمتهای خالی مقدار زغال دریافتی و ندانستن مدیر از روابط بین اداره ی فرهنگ و مدرسه در این جور کارها، که باعث مقدمه چنین می شود.

ب: پر کردن قسمتهای خالی مقدار زغال دریافتی توسط مدیر که باعث آغاز کشمکش بین ناظم و مدیر می شود.

ب-ج: برخورد ناظم با مدیر و ذکر اشتباه مدیر در پرکردن جای خالی مقدار زغال دریافتی توسط مدرسه و ناراحتی و عصبانی شدن مدیر از ناظم. در این قسمت کشش تصاعدی و پرداخت کشمکش وجود دارد.

ج: فریاد کشیدن مدیر بر سر ناظم و ناسزا گفتن او به خود و اداره ی فرهنگ و دستور دادن او به ناظم که رسیدهها را تحویل بدهد. همچنین مدیر استعفانامه ی خود را می نویسد و آن را پاره می کند. در این قسمت نقطه ی اوج و برگشت کش وجود دارد.

ج-د: بازگشایی کشمکش بین مدیر و ناظم.

۲) الف- ب: معلم کاردستی عکس هایی را به یکی از دانش آموزان مورد اعتماد خود می دهد تا به عنوان کاردستی روی تخته بچسباند و بیاورد. دانش آموز آنها را به خانه می آورد و به خواهر خود نشان می دهد و مقدمه برای کشمکش چیده می شود.

ب: پسر بچه حاضر نمی شود که حتی یکی از عکس ها را به خواهر خود بدهد و بدین گونه کشمکش بین آنها آغاز می شود.

ب-ج: کشمکش بالا می گیرد و پسر به خاطر اینکه مورد اعتماد معلمش است عکس به خواهر خود نمی دهد و خواهر عصبانی و بسیار ناراحت می شود.

ج: او نزد پدر می آید و از کار برادرش نزد او سخن می گوید و در واقع او را رسوا می کند که چنین عکس هایی دارد و پدر که به گونه ای در نقش خواهر ظاهر می شود کتک مفصلی به پسرک می زند و کشمکش به نقطه ی اوج خود می رسد.

ج-د: سپس کشمکش فرو می نشیند و دوباره همه چیز آرام می شود.

(۳) الف- ب: پدر یکی از دانش آموزان که مقنی است به خاطر اینکه چرا مدرسه اسم پسرش را برای گرفتن کفش و لباس به انجمن نداده به مدرسه می رود.

ب: مقنی با ناراحتی وارد مدرسه می شود و به محض اینکه چشمش به ناظم می افتد شروع به کشمکش و نزاع می کند.

ب-ج: کشمکش بالا می گیرد و ناظم معلمان و بچه ها را به کمک می خواند.

ج: مقنی از ترس بر سر دیوار می رود و داد و فریاد می کشد و نزاع و کشمکش به نقطه ی اوج خود می رسد.

ج-د: در این هنگام مدیر می رسد و ناظم و معلمها و بچه ها را بر سر کلاس می فرستد و او را رها می کنند. مقنی از دیوار پایین می آید و کشمکش فرو می نشیند. مقنی با ناظم وارد دفتر مدیر می شوند.

(۴) الف- ب: یکی از دانش آموزان ، دانش آموز دیگر را به هوای دیدن مجموعه تمبره های به خانه ی خود می برد و با او مرتکب عمل زشتی می شود که مقدمه چینی برای یک کشمکش بزرگ را ایجاد می کند. والدین آن دانش آموز (مفعول) به مدرسه می آیند و به اتاق مدیر می روند. پدر از شدت ناراحتی سکوت می کند و مدیر متحیر است که چرا مرد سخن نمی گوید.

ب: مدیر از او علت آمدنش را جویا می شود که مرد با ناراحتی زیاد شروع به گله و شکایت از مدرسه می کند و او را به استعفا دادن و برکناری از کار خود فرا می خواند. در این هنگام مدیر وارد نزاع می شود.

ب-ج: مدیر حرف حساب او را می خواهد بداند. مرد می گوید که آبرویش رفته و به ناموس پسرش تجاوز شده و کلانتری و پزشک قانونی ماجرا را فهمیده اند. مدیر هم به دفاع از خود بر می خیزد و کشمکش بالا می گیرد.

ج: مرد به مدیر ناسزا می گوید و او را تهدید به محاکمه و برکناری از کار می کند. مدیر در صدد بر می آید که او را از اتاق بیرون بیندازد و صدای هر دو بالا می رود و درگیری و کشمکش به بالاترین حد می رسد. در این هنگام ناظم که موضوع را فهمیده وارد می شود و پسر را از کلاس بیرون می کنند و بر سر صف او را تنبیه می کنند. و والدین پسرک تنبیه شده از مدیر شکایت می کنند.

ج-د: سپس مدیر به اتاق خود می رود و والدین آن دانش آموز را نمی بیند چرا که رفته اند و کشمکش فرو می نشیند. در نهایت مدیر در دادگاه که به خاطر تنبیه پسرک حاضر شده استعفا نامه ی خود را می نویسد و رمان به پایان می رسد.
۱.۵.۳.۱) ارزیابی:

در این قسمت به بررسی این نکته می پردازیم که چرا این رخدادها از نظر نویسنده مهم و قابل گفتن هستند. ماجرای کامیون زغال و رسیدهای اداره ی فرهنگ نشانگر این است که مدارس با اداره ی فرهنگ در ثقل رسیدهای لوازم دریافتی مدرسه تباری می کرده اند و پول اضافی را بین خود تقسیم می کرده اند و این نابسامانی در امور فرهنگی و اداری زمان را نشان می دهد.

ماجرای معلم و عکس ها نشانگر محیط آلوده ی اخلاقی - فرهنگی در مدارس و مراکز آموزشی است. اوضاع وحشتناک و هولناک مدارس در مسائل تربیتی و بی توجهی به امور اخلاقی نسبت به دانش آموزان را نشان می دهد و اینکه مدارس زمان محل قابل اطمینانی برای دانش آموزان نبوده اند. ماجرای اختلاس حسابدار اوضاع بد امنیت اقتصادی را نشان می دهد.

ماجرای خودداری معلم کلاس چهارم از شکایت نشانگر این است که افراد برای بدست آوردن موقعیت های برتر شغلی حاضرند از حق خود و صدمات رسیده به آنها چشم پوشی کنند و از طرف دیگر رشوه دادن امری رایج در جامعه است که به راحتی گرفته می شود. همان طور که معلم با رشوه دادن به مدیر مدرسه تبدیل شد.

مورد دیگری که در مدارس زمان دیده می شود تبعیض قائل شدن مدیران و مربیان بین بچه ها و دانش آموزان است. بدین گونه که بچه ها براساس وضع مالی پدرشان ارزیابی می شدند و نمره

انضباط بد یا خوب می گرفتند و اینکه دانش آموزان با وضع مالی بهتر کمتر درس می خواندند و گاهی هم به مدرسه نمی آمدند.

ماجرای دخترک معلم نیز نشانگر عدم امنیت اخلاقی مدارس است.

ماجرای اختصاص دادن بودجه به مدارس از طرف اداره ی فرهنگ نشانگر رشوه خواری اداره ی فرهنگ برای اختصاص دادن بودجه ی مناسب به مدارس است که در صورت رشوه ندادن مدیران بودجه ی کمی به مدارس آنها اختصاص داده می شد. و می بایست بده و بستان بین مدارس و اداره ی فرهنگ وجود داشته باشد.

ماجرای مقنی فقر اقتصادی خانواده ها را نشان می دهد و اینکه با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کردند.

صحنه ی آخر داستان نشانگر عدم تربیت شایسته ی بچه ها از طرف والدین از یک سو و دلخوری شدید والدین در این گونه موارد از مربیان و مدیران مدارس از سوی دیگر است. والدین در این گونه موارد احساسی عمل می کنند و به جای اینکه خود را سرزنش کنند به دنبال مقصرند، مدیران را تهدید می کنند، موجب آبرو ریزی خود می شوند و منطقی و عقلانی با این گونه موارد برخورد نمی کنند.

این موارد و رخدادها شامل پیامهای ذکر شده بودند که در زمان نویسنده وجود داشته و غرض نویسنده هم از این رخدادها نمایان کردن اوضاع جامعه ی زمان بوده است.

۶.۳.۱) فرجام:

این قسمت در آخرین جمله ی رمان گزارش می شود و سرانجام مدیر را بیان می کند. ماجرای آخر رمان باعث می شود که مدیر که پیش از این چند بار استعفانامه ی خود را نوشته و پاره کرده بود این بار با تصمیم جدی تر استعفانامه ی خود را بنویسد و به اداره ی فرهنگ پست کند. در واقع نابسامانی اوضاع مدرسه از یک طرف و احساس تنهایی مدیر در این وقایع که در پی کسی می گردد که حرفهای دلش را برای او بگوید و چنین کسی را پیدا نمی کند باعث استعفای او می شود.

۷.۳.۱) نتیجه گیری:

تمام رخدادهای گذشته دست به دست هم می دهند و باعث نتیجه ی نهایی در زمان حال برای مدیر مدرسه می شوند. نتیجه ای که استعفای او از مدیریت مدرسه است.

نتیجه گیری

قالب رمان مدیر مدرسه منطبق بر الگوی لباو است. ساختار رمان مدیر مدرسه بر اساس زمان گاهنامه ای تنظیم شده است، یعنی حوادث رمان بر اساس زمان خطی، یکی پس از دیگری در امتداد زمان به وقوع می پیوندند. طرح رمان از یک سلسله یا پی رفت تشکیل شده است که حوادث آن به شکل حلقه های زنجیر به دنبال هم آمده اند. رمان مدیر مدرسه با بخش هایی که لباو برای روایت برشمرده از قبیل: چکیده، جهت گیری، رخدادهای، پیچیدگی و اوج، ارزیابی، فرجام و نتیجه گیری سازگاری دارد و همان گونه که آمد رمان قابل تجزیه به این بخش ها شد بدون اینکه با الگوی لباو ناسازگار باشد. همچنین از نمودار کلی پیرنگ فریتاگ در مهمترین رخدادهای رمان استفاده شد تا نشانگر سازگاری آن حوادث با نمودار ذکر شده باشد.

بدین سان الگوی لباو درباره ی سایر رمان ها همسانی های فراوانی دارد که می توان آن رمان ها را نیز براساس این الگو تجزیه و تحلیل کرد.

نشست همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع و مأخذ

- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان: فردا.
- اخلاقی، اکبر، (۱۳۸۲)، تحلیل ساختار روایی در مثنوی مولوی، پایان نامه ی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.
- بالایی، کویی پرس، کریستف، میشل، (۱۳۶۶)، سرچشمه های داستان کوتاه، ترجمه ی فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- پریدم، فرانچسکا، (۱۳۸۷)، زبان گفتگو، ترجمه ی پروانه خسروی زاده و هنگامه واعظی، چاپ اول، تهران: پردیس.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۸۴)، مکتب های ادبی، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: نگاه.
- صالحی نیا، مریم، (۱۳۸۰)، کلیاتی درباره ی روایت شناسی ساختارگرا، فصلنامه ی هنر، شماره ی ۸۱، ص ۲۷-۱۵.
- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۴)، دانش نامه ی نظریه ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- والاس، مارتین، (۱۳۸۲)، نظریه های روایت، ترجمه ی محمد شهباز، تهران: هرمس.
- Fleischman, Suzanna, (۱۹۹۰), *narrative and narrativity*, routledge London.
- Jan, Manfred, (۲۰۰۲), *narratology: a guide to the theory of narrative*, available online at: www.uni-koeln.de/ameoz/pppn.htm.
- Lobov and waletzky, j, (۱۹۶۷), *narrative analysis: oral versions of personal experience*, essays on the verbal and visual arts. in. j. helm, wa: university of Washington press.
- Toolan, Michael, (۲۰۰۱), *narrative: a critical linguistic introduction*, second edition, London and newyork: routledge.